بسم الله الرحمن الرحیم

[مفهوم غایت 2](#_Toc437161657)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc437161658)

[مناقشه در تمثیل به آیه تبین فجر 2](#_Toc437161659)

[بحث در مقام دوم 3](#_Toc437161660)

[مروری بر صور گذشته 3](#_Toc437161661)

[مناقشات در استدلال فوق 3](#_Toc437161662)

[مناقشه اول 4](#_Toc437161663)

[مناقشه دوم 4](#_Toc437161664)

[مناقشه سوم 4](#_Toc437161665)

[نتیجه گیری 5](#_Toc437161666)

# مفهوم غایت

## مرور بحث گذشته

بیان شد در مفهوم غایت در دو مقام بحث بود که کدام‌یک از آن سه نظر معتبر است آیا عدم مفهوم برای غایت مطلقاً و یا وجود مفهوم برای غایت مطلقاً یا اینکه تفصیل بدهیم بین رجوع غایت به‌حکم یا به موضوع و متعلق که در صورت اول دارای مفهوم باشد و صورت دوم مفهوم ندارد.

عمده ادله در این مقام بررسی شد و علی‌رغم اینکه سابقاً بیشتر ترجیح با تفصیل بود اما تردیدی در اینجا حاصل شد و شاید آنچه در ذریعه و عده و در دوران معاصر توسط شهید صدر گفته است، اولی باشد.

قبل از ادامه مقام دوم این نکته باید بیان شود که در آیه تبین فجر که بیان شد در موردبحث به نحو فرضی بیان‌شده است. چراکه در اینجا تردیدی وجود ندارد و مفهومی که به دنبال آن هستیم در خود آیه وجود دارد.

## مناقشه در تمثیل به آیه تبین فجر

مثال واقعی برای بحث درزمانی است که ادامه آیه یعنی **«ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ الی اللَّيْلِ»[[1]](#footnote-1)** در آیه وجود نداشته باشد. لذا این آیه مصداقی از بحث نخواهد بود؛ چراکه تا لیل طبق آیه تکلیف محرز است و پس از لیل نیز جواز اکل و شرب بیان گشته است. این نکته به عنوان تذکر باید مدنظر قرار گیرد و اگر درجایی روی این آیه تمرکز شده است، از این باب است چراکه در آیه شریفه فوق به نحو منطوق امور تبیین گشته است. البته آیه شریفه از لحاظ تفسیری مشتمل بر نکاتی است که در جای خود باید بررسی گردد.

لذا این آیه را در این بحث نمی‌توان به نحو واقعی استفاده نمود.

# بحث در مقام دوم

اما مقام دوم این بود که برفرض پذیرش نظر سوم (نظر تفصیل) اگر غایت قید حکم بود، مفهوم ساز خواهد بود، اما اگر قید موضوع یا متعلق بود مفهومی نخواهد داشت، مقام دوم بر این مطلب استوار خواهد بود. در اینجا نظریاتی وجود دارد که ازجمله دیدگاه مرحوم آقای خویی بود که تفصیل دادند و از حیث مقام اثبات، حکم در این سه حالت، متفاوت است.

## مروری بر صور گذشته

حالت اول این بود که حکم از هیئت استفاده شود، مانند سر من البصره الی الکوفه؛ یعنی درجایی که امرونهی باشد. در اینجا می‌فرمایند قید به متعلق برمی‌گردد و فاقد مفهوم است. لذا غایت در اینجا به‌حکم تعلق نگرفته است.

صورت دوم این بود که حکم به نحو معنای اسمی افاده شده همانند یحرم و یجب؛ اگر در این صورت متعلق ذکر نشود مانند یحرم الخمر الی ان یضطر الیه، در اینجا شرب که متعلق است مذکور نیست و تنها خمر که موضوع است، ذکرشده است، در این حالت مفهوم پیدا می‌کند و درواقع اصل در اینجا این است که ماده بنفسه حکم است نه اینکه متعلق باشد. برخلاف مورد سابق که در آن ماده حکم نبود.

یعنی در اینجا در حقیقت قید ازلحاظ ادبی به ماده فعلی راجع است که سابقاً ذکرشده است، اما در قسم اول چون ماده حکم نیست، تعلق غایت به‌حکم نبوده و مفهومی وجود نخواهد داشت.

صورت سوم نیز این است که به نحو معنای اسمی است، ولی متعلق نیز ذکرشده است مانند یحرم شرب الخمر، ایشان در اینجا می‌فرمایند ازلحاظ ادبی امر مجمل است و مشخص نیست که قطعاً غایت به‌حکم تعلق می‌گیرد.

## مناقشات در استدلال فوق

اما در اینجا سؤالاتی وجود دارد؛

### مناقشه اول

سؤال اول این است که در قسم اول یعنی جایی که حکم مستفاد از هیئت است، در شق اول (مثل سر من البصره الی الکوفه) سؤال این است که به چه دلیل می‌گویید که قید راجع به ماده است؟ بلکه به‌عکس ظهور در این است که غایت راجع به نسبت و حکم است، یعنی الی به سر (هیئت) می‌خورد نه اینکه فعل امری که هیئت صیغه امربر آن استوار است. حداقل امر این است که امر همانند حالت سوم دچار اجمال است و ظهوری که ادعا می‌شود چندان روشن نیست.

این درواقع مناقشه‌ای بود که بیان گشت.

### مناقشه دوم

مناقشه دومی که در این زمینه وجود دارد، این است که همان شق اول دارای تفریعاتی است که شما برخی از آن‌ها را ذکر نکردید. چراکه شق اول دارای دو صورت است؛ فرض شما در این دو صورت است که گاهی است که موضوع ذکرشده است و زمانی است که موضوع مذکور نیست؛ اما ممکن است گاهی موضوع در کلام وجود داشته باشد مثل لاتشرب الخمر الی ان یضطر الیه.

### مناقشه سوم

در قسم سوم مانند یحرم شرب الخمر الی ان یضطر الیه، ایشان در اینجا چنین نظریه‌ای را داشتند که این‌طور دارای تردید است که الی به متعلق یا موضوع یا حکم تعلق می‌گیرد، در اینجا نیز بعید نیست گفته شود که غایت به اصل حکم و کل جمله سابق تعلق می‌گیرد. لذا بعید نیست گفته شود که بنا بر مبنای ایشان مفهوم در اینجا وجود دارد، هرچند در اینجا کلمه شرب ذکرشده است، اما ظهور کلام در این است.

## نتیجه‌گیری

بنابراین ما به شق اول و سوم ایشان نقد داریم ولی به نظر می‌آید که فرمایش ایشان در شق دوم صحیح است. نتیجه بیان ما این است که بعید نیست که ازنظر قواعد ادبی بگوییم، اصل این است که غایت به‌حکم تعلق می‌گیرد نه به موضوع و متعلقی که در ذیل حکم قرار دارد. لذا ظاهر این است که قید غایت به‌کل جمله تعلق می‌گیرد نه‌بخشی از کلام که در زیرمجموعه آن قرار دارد.

مؤید این مسأله این است، در مواردی که ادات غایت به نحو حرف جر باشد، درحالی‌که جار و مجرور متعلق دارند، گاهی جارو مجرور دارای متعلق مذکور و غیر مذکور است که ادامه آن باید فردا انشاء الله مطرح شود. منتهی الاصول در این زمینه اشتباهی ادبی دارد که مطرح خواهد شد.

بنابراین آقای خویی سه حالت را در اینجا ترسیم کردند و گفتند که در حالت دوم مفهوم وجود خواهد داشت؛ اما نظر ما این است که در هر سه بخش مفهوم وجود دارد مگر اینکه خلاف آن ثابت بشود.

1. البقرة / 187 [↑](#footnote-ref-1)